

## بررسی بلاغی استفهام در مثنویهای بیدل دهلوی با تکیه بر مثنوی «طلسم حیرت»

مریم بیات، فوزیه پارسا\*، ناهید عزیزی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

سال هفدهم، شماره هشتم، آبان ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۲، صص ۴۴-۲۵

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7522>

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** بیدل دهلوی، شاعر بزرگ پارسیگوی هند در نیمه دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری بود. او را از قلّه‌های سبک‌های سبک‌های هندی در شعر فارسی و از برجسته‌ترین شاعران تمام تاریخ ادب فارسی دانسته‌اند. هر چند که شهرت اصلی بیدل دهلوی به سبب غزل‌های اوست، اما مثنویهایش نیز در نوع خود بدیع و ارزشمند است. از بیدل دهلوی، چهار مثنوی عرفان، طور معرفت، محیط اعظم و طلسم حیرت جامانده‌است که نمونه‌هایی در خور توجه از سبک‌های هندی اند. مثنوی طلسم حیرت، سفرنامه‌ای تمثیلی و داستان سفر شاه روح در عوالم آفرینش است. این مثنوی، نمونه‌ای از زیباییهای بلاغی است و بیدل خود در معرفی مثنوی طلسم حیرت، از یک سو به مشتاقان برجستگی عبارت، انتقاد میکند و از سوی دیگر بر عاشقان حسن معانی خرده میگیرد و مثنوی طلسم حیرت را مجمع هر دو سوی حسن عبارت و معنی معرفی میکند و از خوانندگان تقاضا میکند در مطالعه این مثنوی، به زیباییهای هر دو لایه سخن وی توجه نمایند. از این رو توجه به زیبایی‌شناسی مثنوی مذکور از دید علم بلاغت، یکی از خواسته‌های خود بیدل دهلوی است. در مقاله حاضر تلاش بر آن است که زیبایی‌شناسی مثنوی طلسم حیرت بر اساس مبحث بلاغت استفهام در سه ساحت مقاصد استفهام، ادوات استفهام و ساختارهای سلبی و ایجابی استفهام تبیین گردد.

**روش تحقیق:** روش تحقیق در این مقاله، ترکیبی از روش تحلیلی و توصیفی و مبتنی بر نتایج بسامدی و آماری است. ابتدا به توصیف دانش معانی و به طور ویژه مقوله بلاغت استفهام پرداخته میشود و سپس مصداقهای این پدیده در مثنوی طور حیرت تحلیل میگردد. اساس کار نیز مثنوی طلسم حیرت، سروده بیدل دهلوی است که در جلد سوم از کلیات اشعار این شاعر آمده‌است.

**یافته‌ها:** بیدل دهلوی در طلسم حیرت از استفهام به صورت بلاغی و در معانی ثانوی انکار، تحذیر، ترغیب، توییح، شگفتی، تعظیم و ... بهره بسیار برده‌است. همچنین ادوات استفهام در طلسم حیرت به طرز چشمگیری توسعه معنایی دارند و با مقاصد بلاغی بیدل، همراهند. ساختارهای سلبی و ایجابی نیز به سبب کارکردهای بلاغی، به طرز چشمگیری بر مقاصد و معانی متفاوت با ظاهر خود دلالت دارند.

**نتیجه:** چنان که از یافته‌های این پژوهش برمی‌آید، بیدل دهلوی در سروده‌های خویش و از جمله در طلسم حیرت، به سنجش‌های دانش معانی و کاربرد کارا و تأثیرگذار این سنجش‌ها در سروده‌های خود توجه چشمگیر دارد.

تاریخ دریافت: ۱۰ دی ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۱۲ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۲۷ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۲ فروردین ۱۴۰۳

#### کلمات کلیدی:

بیدل دهلوی، سبک‌های هندی، بلاغت، علم معانی، استفهام، طلسم حیرت.

\* نویسنده مسئول:

[f.parsa@iaub.ac.ir](mailto:f.parsa@iaub.ac.ir)

۴۲۵۱۸۰۰۰ (۶۶ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Rhetorical investigation of questioning in Bidel Dehlavi's masnavis based on the masnavi "Telesm e Heyrat"

M. Bayat, F. Parsa\*, N. Azizi

Department of Persian Language and Literature, Boroujard Branch, Islamic Azad University, Boroujard, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 31 December 2023

Reviewed: 01 February 2024

Revised: 16 February 2024

Accepted: 31 March 2024

KEYWORDS

Bidel e Dehlavi, Indian style, rhetoric, science of semantics, questioning, Telesm e heytrat.

\*Corresponding Author

[f.parsa@iaub.ac.ir](mailto:f.parsa@iaub.ac.ir)

+98 66) 42518000

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Bidel e Dehlavi was a great Persian poet of India in the second half of the 11th century and the beginning of the 12th century. He is considered one of the peaks of the Indian style in Persian poetry and one of the most prominent poets in the history of Persian literature. Although Bidel e Dehlavi's main fame is due to his ghazals, his masnavis are also original and valuable in their own way. From Bidel e Dehlavi, there are four masnavis of Erfan, Toor e Marafat, Mohit e Azam and *Telesm e heyrat*, which are noteworthy examples of the Indian style. The Masnavi of *Talism e heyrat* is an allegorical travelogue and the story of King Rooh's journey in the worlds of creation. In this masnavi, mystical thoughts with complex themes, strange metaphors and allusions are mixed together and imagination, variety of images and creation of new themes are accompanied with great precision and scrutiny. At the same time, this masnavi is an example of rhetorical beauty, and Bidel himself, in introducing the masnavi of *Telesm e heyrat*, on the one hand, criticizes those who are interested in the prominence of words, and on the other hand criticizes the lovers of good meanings, and the Masnavi of *Telesm e heyrat* is a combination of both sides. Hasan introduces the wording and meaning and requests the readers to pay attention to the beauty of both layers of his words while studying this Masnavi. Therefore, paying attention to the aesthetics of the mentioned Masnavi from the point of view of the science of rhetoric is one of Bidel e Dehlavi's own wishes. In the present article, an attempt is made to examine the aesthetics of the Masnavi of the talisman of surprise based on the topic of the rhetoric of Istfam in the science of meanings and to explain the beauties and subtleties of this field.

**METHODOLOGY:** The research method in this article is a combination of analytical and descriptive methods based on frequency and statistical results. First, the description of the knowledge of meanings and especially the category of interrogative rhetoric is discussed, and then the examples of this phenomenon are analyzed in a surprising way. The basis of the work is the Masnavi of *Talisman Hirat*, a poem by Bidel e Dehlavi, which is included in the third volume of the general poems of this poet.

**FINDINGS:** Bidel e Dehlavi has benefited widely from interrogatives in a rhetorical form and in secondary meanings, and interrogatives in his poetry, including in the masnavi of the spell of astonishment, in various artistic situations such as denial, warning, persuasion, reprimand, surprise, bowing, etc. has been used.

**CONCLUSION:** This research shows the special attention of Bidel e Dehlavi to the measures of knowledge of meanings and the efficient and effective use of these measures in his poems. Considering the wide fame of Bidel during his lifetime and his still alive reputation in the Persian-speaking territories outside of Iran, as well as the increasing trend of paying attention to the works of Bidel e Dehlavi in Iran in the last few decades, and considering that the result of the science of semantics and the knowledge of rhetoric, the same attention The audience is a literary work, Bidel's poetry can be considered full of calculated rhetorical subtleties and semantics.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7522>

| NUMBER OF REFERENCES  | NUMBER OF TABLES   | NUMBER OF FIGURES  |
|---|--|--|
| <br>20 | <br>0 | <br>3 |

### مقدمه

مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی، از عارفان بزرگ و شاعران برجسته سبک هندی است. او را میتوان نقطه اوج شیوه موسوم به سبک هندی است. از او مجموعه‌ای پر حجم از آثار منظوم و منثور بر جا مانده است که بیش‌تر در قالب غزل است، اما مثنویهای او نیز دارای شهرت است. چهار مثنوی عرفان، طور معرفت، طلسم حیرت و محیط اعظم از او بر جامانده است که نمونه‌هایی در خور توجه از سبک هندی و نموداری از جامعیت هنرنمایی بیدل در عالم سخن است. در میان مثنویهای بیدل دهلوی، طلسم حیرت به جهاتی دارای شهرت بیش‌تر است و بیدل، خود این مثنوی را جامع نهایت هنرنمایی در دو لایه عبارت‌پردازی و معنی‌ترازی دانسته و مخاطبان را به تعمق و دریافت زیباییهای هر دو سو دعوت کرده است. بررسی زیباشناسانه مثنوی طلسم حیرت بیدل دهلوی از دریچه علم معانی، میتواند یکی از حوزه‌های مهم در گستره بیدل‌شناسی باشد. زیبایی، یکی از مفاهیم پیچیده است که به راحتی نمیتوان برای آن تعریف دقیقی ارائه کرد. زیبایی، یکی از جان‌مایه‌های ادبیات و امری جدایی‌ناپذیر از شعر است. علم معانی و حوزه بلاغت، زیربنا و شالوده اساسی سخن است که از وظایف مهم آن، یاری رساندن به شخص در انتقال صحیح اندیشه و احساس درونی اوست. دانش معانی از ارکان علوم ادبی و از مهم‌ترین دانشهایی است که به یاری آنها، ماده زبان، صورت ادبیات مییابد. این دانش، بحث از شگردهایی است که در جمله ایجاد دگرگونی میکند تا حائز ویژگی زیبایی شود و با مقتضای حال و مقام مخاطب، مطابق شود. پس علم معانی، علم بلاغت و فنون علم معانی، همان فنون بلاغت هستند.

### بیان مسئله

در مقاله حاضر، تلاش بر آن است که زیباشناسی مثنوی طلسم حیرت، سروده بیدل دهلوی بر اساس علم معانی و با تمرکز بر پدیده استفهام بلاغی بررسی شود و میزان بهره‌وری بیدل دهلوی از کاربردهای بلاغی استفهام در این مثنوی، ارزیابی گردد. آثار بیدل دهلوی، بستری غنی برای مطالعات علم معانی است، بویژه که سبک هندی، به شدت حاوی دوگانه‌گویی و پوشیده‌گویی است و از آنجا که بیشتر شگردهای دانش معانی و از جمله بحث بلاغت استفهام، در خدمت ابلاغ معانی ثانویه است، میتوان پیش‌بینی کرد که شعر بیدل که نمونه عالی سبک هندی است، برای دوگانه‌گویی و پوشیده‌گویی خویش از شگردهای دانش معانی و از جمله از استفهامهای بلاغی، بهره فراوان برده است. بدین منظور، استفهامهای بلاغی در مثنوی طلسم حیرت در سه حوزه مقاصد استفهام، ادوات استفهام و ساختارهای سلبی و ایجابی استفهام بررسی میشود.

### پیشینه تحقیق

در حوزه نقد و تحلیل شعر بیدل دهلوی به طور عام و زیبایی‌شناسی شعر او بر اساس علم معانی به طور خاص، تاکنون پژوهشهای فراوانی صورت گرفته است و هر یک از این پژوهشها، از دریچه‌ای خاص خود به تحلیل ویژگیهای شعر او و ترسیم زیباییهای آن پرداخته‌اند. فهرست کردن این پژوهشها و معرفی محتوای آنها ولو در حد چند سطر، خود کاری مستقل میطلبد، با این حال در ادامه به برخی از این پژوهشها و چکیده‌ای از محتوایشان پرداخته میشود:

- خاکیان، نصرت‌اله. (۱۴۰۲). «بررسی سی غزل بیدل دهلوی از منظر علم معانی (اطناب)». فصل‌نامه نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون. دوره ۶، شماره ۲، صص ۹۷-۱۱۵. یکی از جلوه‌های دانش معانی در غزلهای بیدل اطناب

است که تا کنون چنان که باید به آن پرداخته نشده است؛ به همین منظور، پژوهش حاضر میکوشد سی غزل آغازین از بیدل را از منظر اطناب، بررسی نماید. یافته‌های پژوهش بیانگر کاربرد گسترده مقولات دانش معانی در غزلیات بیدل دهلوی است و به این وسیله بر غنای سخن خود افزوده و ذهن مخاطب را به تکاپو انداخته است.

- کیخای فرزانه، احمدرضا؛ همراه، منیژه. (۱۳۹۶). «جمال‌شناسی غزلیات بیدل دهلوی». سومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی. بر اساس یافته‌های این مقاله، شعر بیدل به جهت جمال‌شناسی و زیباشناسی از جایگاه خاصی برخوردار است به گونه‌ای که شعر وی را از هم‌عصران او ممتاز میسازد. شعر وی فوق‌العاده شیوا، رسا و لطیف است و این شیوایی و رسایی، زاده کاربردهای سنجیده و بجای اصول و فنون بلاغت در شعر بیدل دهلوی است.

- صافی، رفعت السادات؛ نجاریان، محمدرضا؛ کهدویی، محمد کاظم. (۱۳۹۴). «مقایسه طلسم حیرت بیدل با سفرنامه روح از فضولی». *مجله ادبیات عرفانی*. شماره ۱۳. ۸۵ - ۱۱۳. سفرنامه روح، اثری منثور از فضولی بغدادی است که مطابق با نامش، سفرنامه‌ای تمثیلی است و به مراحل تعالی روح آدمی میپردازد. *طلسم حیرت* نیز مثنوی مشهور بیدل دهلوی در همین مضمون است و به سفر شاه روح در اقالیم لاهوت و ناسوت پرداخته است. در این مقاله، این دو اثر با هم مقایسه میشوند و نتایج، حاکی از شباهتهای فراوان دو اثر است که زاده بهره‌مندی هر دو سخن‌سرا از مشربی واحد، یعنی عرفان اسلامی ایرانی است.

- نیکوئی، علیرضا. (۱۳۹۲). «تاملی در ساختار تمثیلی طلسم حیرت بیدل دهلوی». *مجله الهیات هنر*. شماره ۱. ۵۱-۸۰. در این مقاله به ساختار دوگانه معنایی در مثنوی *طلسم حیرت* پرداخته شده است و شگردهایی که بیدل برای تأمین لایه دوم معنا در این مثنوی به کار میگیرد، به بررسی کشیده میشود.

- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۴۰۰). شاعر آینه‌ها. چاپ دوازدهم. تهران: آگاه. شفیع کدکنی در «شاعر آینه‌ها» چند مقاله ارزشمند پیرامون سبک هندی و بویژه درباره سبک بیدل به همراه گزیده‌ای از غزلیات و رباعیات او ارائه کرده است که راهنمای بسیار خوبی برای درک ظرایف شعر بیدل دهلوی است.

- میرزایی، محمدسعید؛ صالحی‌نیا، مریم. (۱۳۹۹). «تلاش برای ترسیم الگوی ارتباط روایی در مثنویهای بیدل». *شعرپژوهی*. شماره ۴۴. صص ۲۴۳-۲۶۳. بیدل در مثنویهایش به صورت جدی به موضوع انسان به عنوان رمزگان محوری خود پرداخته است. این پژوهش با بررسی ابعاد مختلف روایت‌مندی در مثنویهای بیدل براساس بلندترین حکایتها و امکانات خوانش روایی و فهم روایت در نسبت با اندیشه‌ی بیدل، تلاش میکند تا نشان دهد وی با امکانات و ظرفیتهایی که در روایت خود به کار میگیرد، چگونه و چه رابطه و نسبتی با مخاطب فرضی خود در مقام یک «انسان نوعی» دارد.

پژوهش در حوزه نقد و تحلیل زیباشناسی شعر بیدل دهلوی، گسترده‌تر از مواردی است که ذکر شد، اما بیش‌تر این پژوهشها در حیطه بدیع و بیان قرار میگیرند و آنچه در حوزه دانش معانی باشد، معطوف به مثنویهای بیدل نیست. بر این اساس میتوان گفت که تاکنون اثری در حوزه بررسی بلاغی مثنوی *طلسم حیرت* بویژه با تکیه بر بلاغت استفهام صورت نگرفته است و مقاله حاضر به حسب موضوع، تازه است.

### اهمیت و ضرورت تحقیق

بیدل دهلوی، بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌سرای هندوستان و از بزرگ‌ترین شاعران تاریخ ادب فارسی است و از این جهت، بررسی احوال و آثار او به خودی خود دارای اهمیت و ضرورت است. از سوی دیگر، بررسی بلاغت سخن بیدل، به تبیین علل شهرت و محبوبیت دیرپا و روزافزون بیدل یاری رساند و الگویی برای سخن‌سرایی قرین توفیق

باشد. همچنین در گستره تحقیقات ادبی، بیش‌تر به غزلیات بیدل پرداخته شده‌است و مثنویهای وی بسیار اندک موضوع نقد و بررسی شده‌است. بنابراین مثنویهای بیدل و از جمله مثنوی *طلسم حیرت* میتوانند موضوع بررسیهای تازه ادبی باشند.

## بحث

### معرفی بیدل دهلوی و آثارش

#### مروری بر احوال بیدل دهلوی

ابوالعالی میرزا عبدالقادر بن عبدالخالق ارلاس (۱۰۵۴-۱۳۳ هـ.ق)، متخلص به بیدل و مشهور به بیدل دهلوی، شاعر بلندپایه پارسی‌سرای هندوستان، در سال ۱۰۵۴ هـ.ق در پتنه در ایالت بهار هندوستان به دنیا آمد (سرو آزاد، ج ۱: ۷۳). پدر او از قبیله برلاس و از ترکان جغتایی بود و مشرب عرفانی داشت و بیدل از طریق او با خانقاه قادریه پیوست و نامش نیز عبدالقادر شد. بیدل در پنج سالگی، پدر خود را از دست داد و از آن پس مادرش به او قرآن و الفبای فارسی را آموخت و در شش سالگی حافظ قرآن شد، سپس عمویش، میرزاقلندر که او نیز سربازی درویش بود، تربیت او را برعهده گرفت (هادی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۰) و بیدل در خدمت عمویش، متون ادبی فارسی و عربی را به خوبی آموخت و با زبانهای بنگالی، اردو، سانسکریت و ترکی آشنایی یافت و به سرایش شعر فارسی پرداخت (سرو آزاد، ج ۱: ۷۴).

بیدل در هفده سالگی به سال ۱۰۶۹ هـ.ق به سپاهیان شاهزاده شجاع، پیوست، اما شغل سپاهی را رها کرد و به حلقه درویشان پیوست و به شاعری پرداخت. او در ابتدای حال، «رمزی» تخلص میکرد تا آنکه در پی تفأل به کلیات شیخ اجل سعدی، به مصرع «بیدل از بی‌نشان چه گوید باز» برخورد و آن را امر به اتخاذ تخلص «بیدل» انگاشت. او سپس به دهلی رفت و در اوج شکوفایی شخصیتش، مورد احترام خاص و عام و شاه و رعیت بود (کلمات الشعراء، ج ۱: ۱۵، ۱۶) و منزلش پیوسته محل تجمع شاعران بود و هر شب تا نیمه‌های شب مجالس شعرخوانی بر پا بود که پس از مرگش نیز با عنوان «غرس بیدل» و بیدل‌خوانی در منزل او و سپس در افغانستان و ماوراءالنهر ادامه داشت (سلجوقی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۲). بیدل مدتی را نیز در لاهور به سر برد و دوباره به دهلی بازگشت (خلیلی، ۱۳۸۴: ۲۵) به سال ۱۱۳۳ هـ.ق در آن شهر درگذشت (سلجوقی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۲).

#### مروری بر آثار بیدل

شهرت و محبوبیت بیدل دهلوی در دهه‌های اخیر در ایران به طرز شگرفی در حال افزایش است، اما پیشترها، ایرانیان با وجود شعر صائب، به شعر بیدل توجه اندک داشتند، با این حال در دیگر قلمروهای فارسی‌زبان، شعر بیدل نمونه کامل و متعالی شعر انگاشته میشود و در کنار شعر حافظ، دو مجموعه‌ای بوده که از ابتدای تحصیلات به کودکان فارسی‌آموز عرضه میشده‌است و همه جا به ساز و آواز خوانده میشده‌است. از بیدل، کلیات بزرگی مشتمل بر بیش‌تر گونه‌های سخن برجای مانده‌است. هرچند که او بیش‌تر به عنوان شاعر شهرت دارد، اما منشی و نویسنده‌ای بی‌نظیر نیز هست. در بخش منظومات، بیش‌تر آثار او در قالب غزلیات است. غزلیات بیدل، نمونه عالی سبک موسوم به هندی است و قله بلندی است که دیگر هیچ شاعر سبک هندی به آن دست نیافت. بیدل همچنین قصاید، قطعات، رباعیات و برخی سروده‌های پراکنده دارد که اگرچه مقبولیت غزلیات او را ندارند، اما نمودار پختگی و چیره‌دستی بیدل در شاعریند.

از بیدل، چهار مثنوی بزرگ نیز برجا مانده است که از بهترین نمونه‌های مثنوی در سبک هندی هستند. این چهار مثنوی عبارتند از: محیط اعظم، طلسم حیرت، طور معرفت و عرفان. مثنویهای کوچکی نیز از بیدل برجا مانده است که شهرت و ارج این چهار مثنوی بزرگ نامبردار را ندارند، اما در نوع خود شایان توجه هستند.

### معرفی مثنوی طلسم حیرت

طلسم حیرت، از مثنویهای چهارگانه بیدل دهلوی است که سرایش آن به سال ۱۰۸۰ هجری خاتمه یافت و بیدل، آن را به عاقل خان راضی، از امرای دستگاه تیموریان هند اهدا کرد. این مثنوی به حسب زمان، پس از محیط اعظم و به حسب شهرت، پس از مثنوی عرفان جای دارد و بیدل دهلوی، طی نامه‌ای به نواب شکرالله خان از امرای فاضل هندوستان، این مثنوی را جامع محاسن صورت و معنا معرفی کرده است (مجددی، ۱۳۵۰: ۳۲، ۳۳). این مثنوی بنا به اختلاف نسخ، بین ۳۵۰۰ تا ۳۷۰۰ بیت دارد و بر وزن خسرو و شیرین نظامی سروده شده است، اما منتقدان، الگوی بیدل را در سرایش طلسم حیرت، آثار عبدالرحمان جامی بویژه یوسف و زلیخا دانسته‌اند (سلجوقی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۲). داستان رمزی این مثنوی سرگذشت انسان است که چگونه روح خدا در او دمیده شده است. این مثنوی، به لحاظ نوع، از سنخ سفرنامه است و سفرنامه‌ای تمثیلی و روحانی است که سفر پادشاه روح را در اقالیم تن و آمدن از لاهوت به زوایای تن، طرح و تبیین میکند. در حقیقت سر وجود روح و کیفیت حلول آن در جسم، «طلسم حیرت»ی است که بیدل در پی گشایش آن است. در این سفرنامه، بدن انسان با همه جوارح و اجزایش در ابعاد عظیم دیده میشود و به سان کشورهای بزرگ به چشم می‌آید و هر یک از این اجزا، معادلی در عالم اکبر مییابند و برایشان پادشاهان و رعایا و حوادثی فرض میشود و سیر روح در عوالم هستی در قالب داستان تمثیلی سفر پادشاه روح در این اقالیم و حوادثی که برای او رخ میدهد، نقل میشود.

### مروری بر ماهیت دانش معانی

زیبایی‌شناسی (Aesthetics)، تأملی است انسانی بر چیستی زیبایی و نسبت آن با ادراک وی، فارغ از دسته‌بندی از منظر سواد، فرهنگ و ملیت و تنها با تکیه بر خود گونه‌شناسی هنر و مقتضیات آن (گیج، ۱۳۹۹: ۳۹). زیبایی‌شناسی هرگونه بحث علمی و قابل پذیرش در مورد زیبایی است (بنیامین و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۹). بحثهایی چون: چیستی زیبایی، چگونگی و چرایی درک زیبایی، تحلیل وجوه زیبایی یک موجود خاص، مانند یک مخلوق از مخلوقات الهی یا مصنوعی از مصنوعات بشری اعم از آنکه آن مصنوع، ماده‌ای عینی داشته باشد، مانند هنر معماری و پیکرتراشی یا آنکه ماده‌اش ذهنی باشد، مانند ادبیات (واربرتون، ۱۳۹۲: ۶۴). زیبایی‌شناسی در ادبیات نیز از این قاعده مستثنی نیست و زوایای دید متفاوت و روشهای متنوعی برای آن وجود دارد که به تناسب آنها دانشهایی چون موسیقی، بیان، بدیع و معانی پدید آمده است که هر یک به شیوه خود در پی تبیین زیباییهای اثر ادبی اند.

چنان‌که گفته شد، زیبایی‌شناسی در حیطه ادبیات، منظرهای گوناگون دارد و به تبع هر منظر، دانشی ویژه پدید آمده و تدوین شده است و یکی از مهمترین این دانشها، علم معانی است. دانش معانی از ارکان علوم ادبی و از مهم‌ترین دانشهایی است که به یاری آنها، ماده زبان، صورت ادبیات مییابد. دانش معانی، بحث از شگردهایی است که در جمله ایجاد دگرگونی میکند تا حائز ویژگی زیبایی شود و با مقتضای حال و مقام مخاطب، مطابق شود (کزازی، ۱۳۷۳: ۳۸). بنابراین، اصل و اساس دانش معانی، مطابقت با حال و مقام مخاطب است و این مطابقت را

بلاغت (رسایی و تأثیرگذاری) مینامند، پس علم معانی، علم بلاغت و فنون علم معانی، همان فنون بلاغت هستند. علم معانی، دانشی است که با آن، شناخت حالات گوناگون کلام برای هماهنگ شدن با حال و مقام مخاطب میسر می‌گردد. به تعبیر دیگر، گوینده سخندان (بلیغ)، سخنش را به میزان آگاهی شنونده و برابر با اندیشه مخاطب و اندازه شوق او یا عدم اشتیاقش ادا میکند و مقصودی خاص را منظور دارد (تفتازانی، ۱۳۱۸: ۲۴).

علم معانی در میان ملل گوناگون، به صور متنوع حضور داشته‌است. در مغرب‌زمین، ارسطو با دو کتاب رتوریکا و پوئیکا، اصول و مباحث بلاغت غربیان را تدوین کرد. اما در میان مسلمانان، آنچه در ابتدا موجب شد تا دانشمندان ادیب به این دانش توجه نمایند، کشف و تدوین شیوایی و فصاحت کلام خداوند در قرآن کریم بود و سپس نتایج این مباحث در آثار ادبی نیز اعمال شد (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۳).

در علم معانی از چند مبحث اساسی که هر یک منقسم به اقسامی میشود، بحث میکنند. صرفنظر از همه تنوعها و تفاوت در آثار علمای حوزه بلاغت، میتوان گفت که مهمترین سرفصلهای علم معانی عبارتند از: (۱) بحث از اخبار و انشا؛ (۲) بحث از قصر و حذف؛ (۳) بحث از فصل و وصل و (۴) بحث از تساوی و عدم تساوی (همان: ۱۳-۱۴).

بحث بلاغت استفهام، شاخه‌ای از مبحث معانی ثانویه است که در نهایت در ذیل بحث از اخبار و انشا قرار می‌گیرد و موضوع این مبحث، بررسی گذار جمله‌های پرسشی به جمله‌های غیرپرسشی با هدف افزایش بلاغت و تقویت القای معانی و مافی‌الضمیر گوینده است. استفهام در اساس خود، پرسیدن در مواردی است که گوینده جاهل به آنها باشد (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۵). حال اگر سوال در جمله، به منظور درک و دریافت امر مبهم به کار رود، در آن صورت آن جمله در معنی حقیقی خود استفاده شده است و موقعی که متکلم در انتظار شنیدن پاسخ از سوی مخاطب خود نباشد، آن جمله در معنای ثانویه به کار رفته است. این نوع پرسش را پرسش بلاغی یا هنری یا ادبی یا استفهام مجازی نامیده‌اند و به آن، استفهام در معنای ثانویه نیز می‌گویند (کرازی، ۱۳۷۳: ۲۰۶). این معانی ثانویه که خارج از ساختار صوری خود و در قالب استفهام ارائه میشوند، تنوع بسیار دارند و در ادامه مهمترین این معانی که در *طلسم حیرت* حضور دارند، تبیین میشوند.

### مدلولها و مقاصد استفهام بلاغی در *طلسم حیرت*

مثنوی *طلسم حیرت* بسته به تفاوت نسخه‌ها کمابیش ۳۷۰۰ بیت دارد که در این ابیات، ۳۴۲ مورد پرسش به کار رفته‌است. از میان این پرسشها، ۳۱۶ مورد را میتوان حمل بر استفهام بلاغی کرد. به تعبیر دیگر، ۸٫۵ درصد از کل ابیات *طلسم حیرت* و ۹۲ درصد از پرسشهای به کار رفته در این مثنوی، جنبه بلاغی دارند. این پرسشها به حسب مقاصد و مدلولهای ثانویه استفهام بلاغی، قابل تقسیم به یازده گونه اصلی (صرف نظر از فروع و جزئیات این یازده گونه) هستند که عبارتند از: ۱. ملامت و توبیخ؛ ۲. بشارت؛ ۳. عجز؛ ۴. امر؛ ۵. شگفتی؛ ۶. تعظیم؛ ۷. تشویق و ابراز شوق؛ ۸. نفی کل؛ ۹. حسرت؛ ۱۰. تجاهل؛ ۱۱. تأکید.

### ملامت و توبیخ

توبیخ و ملامت از پرکاربردترین موارد استفهام بلاغی است. از آنجا که توبیخ و ملامت، ناخوشایند است و موجب موضع‌گیری مخاطب میشود، گوینده مضمون توبیخ‌آمیز خویش را در پوشش پرسش ارائه میکند که هم تلخی آن تعدیل شود و هم تأثیرش افزون گردد. در این نمونه، بیدل، خوانندگان *طلسم حیرت* را به سبب محبوس ماندن در توهم، ملامت میکند:

به خود تا کی چنین محبوس بودن؟ چراغ وهم را فانوس بودن؟  
به صحرا زن اگر این است منزل به طوفان رو اگر این است ساحل  
(طلسم حیرت: ۷۴)

در این نمونه نیز شاعر به توبیخ و ملامت مخاطب خویش به سبب مشغولیت به دنیا پرداخته است:

بیا ای نسخه آینه راز در صد جلوه بر حیرانیت باز  
ز خود تا چند عرض غیر دیدن؟ گل بیگانگی از خویش چیدن  
چو برگ گل از این گلزار نیرنگ چه داری بر ورق جز گردش رنگ؟  
(طلسم حیرت: ۱۳۷)

در این نمونه هم شاعر پس از استفهام مفید حسرت گذشته، مخاطب را که به نظر شاعر، مسبب نابود شدن آن گذشته خوش است، به باد توبیخ میگیرد:

چه خشکی زد به باغ عهد دیرین کزو گل کرد آخر عقده کین؟...  
چه انصاف است ای مشت جفاکوش؟ حقوق یکدلی وانگه فراموش؟...  
از این اغماض جز کوری غرض چیست؟ مددفرمایی ضعف و مرض چیست؟  
(طلسم حیرت: ۷۷)

در این نمونه هم شاعر به سبب کینه‌ورزی مخاطبان، آنان را توبیخ و ملامت میکند و آنان را به سبب بی‌حیایی مینکوهد:

ز غفلت چند ساز کینه کردن؟ گریبانی توان آینه کردن  
شکست عهد میخندد وفا کو مروت آب شد چشم حیا کو  
(طلسم حیرت: ۷۷)

### بشارت

بشارت و خبر خوب دادن نیز از کارکردهای بلاغی استفهام است. در این موقعیت، گوینده که احتمال میدهد مخاطبش ممکن است مژده و بشارت او را نپذیرد و باور ندارد، نخست با یک پرسش، مقدمه‌چینی میکند و سپس مژده خویش را بیان میدارد.

در این نمونه، مخاطب، اسیر ادبار است و امیدی به اقبال ندارد و در خزان به سر میبرد و گمان بهار ندارد، پس شاعر در ابتدا با دو پرسش، ذهن او را به چالش میکشد و سپس بشارت خویش را بیان میدارد که ادبار تو حقیقی نیست و اقبال در آن آشکار است و خزانت نیز توهمی بیش نیست و حقیقت آن، بهار است:

چه وهم است این که فکرت می شمارد؟ چه گرد است این که دامان تو دارد؟  
ز ادبار تو اقبال آشکار است خزانت پرده روی بهار است  
مشو نومید اگر عقل از میان رفت به بیهوشی کجاها میتوان رفت  
(طلسم حیرت: ۷۵)

### عجز

از آنجا که اظهار عجز، تلخ است، گوینده به جای اخبار از عجز، به استفهام آن روی می‌آورد تا تلخی آن را خنثی سازد. در این بیت که تاحدی تجاهل‌العارف نیز هست، شاعر برای بیان ناتوانیهای خویش در رفتن و رسیدن، به جای اخبار از اسلوب استفهام بهره میگیرد:



عنان ما که دارد جز چکیدن؟ دلیل ما که غیر از نارسیدن؟

(طلسم حیرت: ۷)

در این نمونه نیز شاعر به طریق استفهام، از عجز خویش سخن میراند و در عین حال به نفی کل توانایی خویش میپردازد:

غباریم از وجود ما چه ریزد؟ سرابیم از نماد ما چه خیزد؟

(طلسم حیرت: ۷)

در این نمونه هم شاعر با مقدمه سازی از طریق استفهام، عجز خویش را با تأثیرگذاری بیشتر بیان میدارد:

چه آرایم زبان؟ حیرت مالم چه نالم؟ ناله شخص خیالم  
ندارد کوششم جز عجز حاصل که دانش قاصر و معنی است مشکل

(طلسم حیرت: ۱۳۳)

### امر

از آنجا که امر کردن ممکن است که موجب موضعگیری منفی و مقاومت شنونده شود، گوینده از اسلوب استفهام برای ابلاغ امر بهره میگیرد. در این نمونه، بیدل نخست خواننده خویش را به سبب محبوس بودن در زندان تنگ وجود خویش و بسنده کردن به توهم به جای تحقیق، ملامت میکند و سپس امر خویش را یک بار به صورت امر مطلق و بار دیگر با ترکیب امر و پرسش، ابلاغ میدارد:

به خود تا کی چنین محبوس بودن چراغ وهم را فانوس بودن  
به صحرا زن اگر این است منزل به طوفان رو اگر این است ساحل  
چه لازم سر به مهر غم در این حال خط آزادی افشان اندر این بال

(طلسم حیرت: ۷۴)

در این نمونه نیز شاعر برای مقدمه سازی امر خویش، از استفهام بهره میبرد:

به خود تا کی چنین محبوس بودن چراغ وهم را فانوس بودن  
به صحرا زن اگر این است منزل به طوفان رو اگر این است ساحل

(طلسم حیرت: ۷۴)

### اظهار شگفتی

بیان شگفتی، از دیگر کارکردهای بلاغی استفهام است. به طور معمول، کارکردهایی چون تعظیم نیز با اظهار شگفتی، هم‌پوشانی دارند و ممکن است که نمونه‌های آن‌ها در هم آمیزد. در نمونه زیر، اظهار شگفتی، آشکار است و شاعر از هستی خدای آفریده و زیباییها و ظرافتهایش دچار شگفتی شده است:

جز این هستی دگر آن نیستی کیست وجود این ساز اگر دارد عدم چیست

(طلسم حیرت: ۸)

اما در این نمونه، اظهار شگفتی و تعظیم به طور کامل هم‌پوشانی دارند و شاعر در عین ابراز شگفتی، با ذکر «تعالی‌الله»، غرض تعظیم را نیز بیان میدارد:

تعالی‌الله چه حسن بی‌نیازی است که در هر ذره‌اش خورشیدسازی است

(طلسم حیرت: ۵)

در این نمونه هم شاعر از دوری و پیچیدگی راهی که باید به سوی مقصود طی کند، دچار شگفتی است و این شگفتی را در قالب پرسش از راهنمایش بیان میکند:

چه راه است این که از بس میشود طی      دلیل مدعا گم میکند پی؟  
نه از سرمنزل مقصد نشانی است      نه پرواز طلب را آشنایی است  
(طلسم حیرت: ۱۲۰)

### تعظیم

از کاربردهای بلاغی استفهام که در تحمیدیه‌ها و مدیحه‌ها کاربرد چشمگیر دارد، بیان تعظیم است. در بسیاری از مواقع این گونه استفهام، جمله پرسشی با یکی از جمله‌ها یا شبه جمله‌های مفید تحسین و تعظیم نیز همراه میشود. این الگو در این بیت بیدل، بخوبی رخ داده‌است و بیدل برای بزرگداشت حسن حضرت دوست در حدی که هر ذره‌اش به ابعاد خورشیدی به نظر رسد، از استفهام بلاغی بهره میبرد و آن را با «تعالی الله» همراه میسازد:

تعالی الله چه حسن بی‌نیازی است      که در هر ذره‌اش خورشیدسازی است  
(طلسم حیرت: ۵)

در این بیت نیز بیدل برای بزرگسازی برق و ارتقای آن به ابعاد یک آتشفشان از استفهام بهره میبرد:

بر این خرمن چه برق آتشفشان شد      که حاصلها غبار کاروان شد  
(طلسم حیرت: ۷)

در این نمونه هم شاعر برای بلند به نظر رساندن قامت دوست، به جای بیان بلندی به شیوه اخبار، از اسلوب استفهام بهره میبرد:

چه قامت؟ اوج کار آرزوها      همان معراج فکر جستجوها  
نبیند هیچ کس داغی که شه دید      به منزل بود و چندین رنج ره دید  
(طلسم حیرت: ۱۲۰)

### تشویق و ابراز شوق

بیدل در این نمونه، اشتیاقش به رفتن و رسیدن و اقامت گزیدن در نزد یار را به شیوه استفهام بیان میکند:

طلب سرمایه شوقیم پا کو؟      اقامت آرزو داریم جا کو؟  
(طلسم حیرت: ۸)

گاه در برخی نمونه‌ها، میان تشویق و امر، تمایز چندانی نیست و میتوان بر هر دو مقوله حکم کرد، مانند این نمونه که پرسش را به سبب آنکه با امر ادامه مییابد، میتوان به امر تعبیر کرد، اما از آنجا که پیش از پرسش، ابتدا فضا با شرط، تلطیف شده‌است، میتوان آن را از زمره استفهام مفید تشویق انگاشت:

اگر گردی به دامان خود آویز      و اگر آبی به روی خویشتن ریز  
زنی تا چند بر هر آتش و آب      به وهم آتش زن و یک نور دریاب  
فراموشی نیاز این و آن کن      به خود پرداز و کار صد جهان کن  
(طلسم حیرت: ۱۳۶)

### نفی کل

گاه گوینده برای بیان آنکه نفی و انکارش، شمول دارد، به جای اخبار کردن از نفی و انکار، طریق استفهام در پیش میگیرد. این گونه از نفی، بهره‌ای از نفی موکد نیز دارد، با این تفاوت که رویکرد اصلی آن، بیان شمول نفی است.

در این نمونه، بیدل برای بیان آنکه وجودش در برابر وجود فیّاض خداوند، کاملاً سترون است، از استفهام با غرض نفی کل استفاده میکند:

غباریم از وجود ما چه ریزد؟      سرابیم از نماد ما چه خیزد؟  
(طلسم حیرت: ۷)

### حسرت

در این نمونه، شاعر با تمهید و مقدمه‌چینی بیان حسرت از طریق افتتاح سخن با «فغان»، حسرت خویش را از فقدان لعبت زیبای خویش بیان میدارد و دریغ و درد خود را از نبودن محبوبش که دل او را دچار حیرت میکرد، بیان میدارد:

فغان برداشت کی دانای اسرار      خیال افسرد و دیدن رفت از کار  
چه شد آن لعبت طوفان شمایل؟      کجا رفت آن طلسم حیرت دل؟  
(طلسم حیرت: ۱۳۲، ۱۳۳)

در این نمونه هم شاعر با یادکرد از گذشته پر از دوستی و صفای گذشته در قالب استفهامهای متوالی، حسرت خویش را از آن روزگار خوش بیان میدارد:

چه خشکی زد به باغ عهد دیرین      کزو گل کرد آخر عقده کین؟  
در این ره عمرها همتوشه بودیم      ز الفت دانه یک خوشه بودیم  
کدامین آفت این خرمن به هم زد؟      کدامین خط بر این دفتر قلم زد  
چه شد آن مهرها یاد نیازی؟      اگر دل خون نمیگردد گدازی  
(طلسم حیرت: ۷۷)

### تجاهل

گاه گوینده چیزی را میداند، اما بهتر میبیند که اظهار ندانستن کند و در عین حال دانستن خویش را نیز به گونه‌ای تلویحی بیان دارد و همین دوگانگی و شبه‌تناقض است که به سخن، زیبایی میبخشد. چنین پدیده‌ای را تجاهل‌العارف مینامند و یکی از مهمترین شگردهای اجرای تجاهل‌العارف، استفهام مفید تجاهل است. در این نمونه، شاعر با دو بار استفهام از «گویا» و «جویا»، درباره چیزی که در حقیقت از آن آگاهی دارد، یعنی ذات اقدس الهی، تجاهل میکند:

صدایی میرسد از پرده راز      که آوازیم آوازیم آواز  
نمیدانیم گویا کیست اینجا      همه راهیم جویا کیست اینجا  
وجود و نیستی زیر و بم ماست      بلند و پست آرام و رم ماست  
(طلسم حیرت: ۸)

### تأکید

یکی از کارکردهای بلاغی رایج برای استفهام، تأکید در نفی و اثبات است. در این کاربرد، گوینده به جای آنکه به سادگی اخبار از نفی یا اثبات کند، آن را در قالب پرسش مطرح میسازد تا شنونده خود آن خبر را انکار یا اثبات کند و بدین سان گوینده و شنونده در انکار یا اثبات، همداستان شوند.

بیدل در این بیت، برای آنکه تأکید کند که گفتگو «هیچ» راهی ندارد، آن را پیوست پرسش «چه تازد؟» قرار داده‌است و برای آنکه بر بی صدایی مطلق سکوتی تأکید ورزد، آن را با پرسش «چه سازد؟» همراه ساخته‌است:

چه تازد؟ گفتگو راهی ندارد چه سازد؟ خامشی آهی ندارد

(طلسم حیرت: ۱)

در این نمونه هم شاعر، تجلی یافتن با آتش تعلقات و اموال دنیوی را به طور موکد رد میکند:

چه سازد کس به این آتش تجلی؟ ز خاکستر مگر یابد تجلی

(طلسم حیرت: ۵)

در این نمونه نیز شاعر، اثبات را موضوع تأکید خویش قرار میدهد و جالتر اینکه اثبات را در قالب نفی بیان میکند:

کدام آفت که در احرام او نیست؟ چه خون خوردن که وقف جام او نیست؟

(طلسم حیرت: ۶)

### ادوات استفهام در طلسم حیرت

از میان ۳۱۶ مورد استفهام بلاغی در طلسم حیرت، ۲۵۱ مورد از پرسشها دارای ادوات پرسش است و ۶۵ مورد بدون ادوات در رو ساخت سخن است. به تعبیر دیگر، ۷۳/۵ درصد از کل پرسشهای طلسم حیرت و ۷۸/۵ درصد از پرسشهای بلاغی این مثنوی، دارای ادوات پرسش اند و بقیه پرسشها فاقد ادوات هستند. مهمترین این ادوات عبارتند از:

چه

پر شمارترین ادوات در استفهامهای بلاغی طلسم حیرت، «چه» است:

غباریم از وجود ما چه ریزد؟ سراپیم از نماد ما چه خیزد؟

(طلسم حیرت: ۷)

«چه» در طلسم حیرت، چنان گسترش کاربرد و معنا می‌یابد که علاوه بر پرسش درباره خود «چه» (ماهیت)، از مفاهیم دیگر از قبیل «کدام» نیز می‌پرسد:

کدام آفت که در احرام او نیست؟ چه خون خوردن که وقف جام او نیست؟

(طلسم حیرت: ۶)

و گاه به معنی «چرا» به کار می‌رود:

چه آرایم زبان؟ حیرت مالم چه نالم؟ ناله شخص خیالم

ندارد کوششم جز عجز حاصل که دانش قاصر و معنی است مشکل

(طلسم حیرت: ۱۳۳)

و

چه سازد کس به این آتش تجلی؟ ز خاکستر مگر یابد تجلی

(طلسم حیرت: ۵)

و گاه نیز «چه» در معنی «کجا» به کار می‌رود:

چه شد آن لعبت طوفان شمایل کجا رفت آن طلسم حیرت دل

(طلسم حیرت: ۱۳۳)

همچنین برخی از کاربردهای «چه» در قالب «چیست» است:

جز این هستی دگر آن نیستی کیست وجود این ساز اگر دارد عدم چیست

(طلسم حیرت: ۸)

## کی

بیدل، شاعری زمان‌اندیش و این‌الوقت است. او خود در این باره میسراید:  
من نمی‌گویم زیان کن یا به فکر سود باش  
ای ز فرصت بیخبر در هرچه هستی زود باش  
(دیوان بیدل دهلوی، ج ۱: ۷۶۲)

این پدیده موجب کاربرد چشمگیر «کی» در آثار بیدل و از جمله در *طلسم حیرت شده‌است*:

به خود تا کی چنین محبوس بودن چراغ وهم را فانوس بودن  
به صحرا زن اگر این است منزل به طوفان رو اگر این است ساحل  
(*طلسم حیرت*: ۷۴)

و

به خود تا کی چنین محبوس بودن چراغ وهم را فانوس بودن  
(*طلسم حیرت*: ۷۴)

## چرا

بیدل به سبب ذهن پرسشگرش درباره علل پدیده‌های هستی، به «چرا» نیز توجه دارد. «چرا» در *طلسم حیرت*، گاه به همین صورت «چرا»ست:

اگر آئینه با من صاف دارید چرا بر خاطر صحت غبارید  
(*طلسم حیرت*: ۷۷)

و گاه در قالب دیگر ادوات، از «چرای» پدیده‌ها پرسیده می‌شود، مانند «چه سازد» که در معنی «چرا سازد» به کار رفته‌است:

چه سازد کس به این آتش تجلی؟ ز خاکستر مگر یابد تجلی  
(*طلسم حیرت*: ۵)

## چند

«چند» نیز از ادوات پرسش پر کاربرد در *طلسم حیرت* است، اما این ادات در پرسشهای بلاغی *طلسم حیرت*، اغلب جنبه کمی ندارد و بر کیفیاتی چون زمان دلالت میکند و میتوان آن را تابعی از زمان‌اندیشی بیدل دانست، مانند این نمونه‌ها که «چند» در معنی «تا کی» به کار رفته‌است:

ز غفلت چند ساز کینه کردن گریبانی توان آئینه کردن  
(*طلسم حیرت*: ۷۷)

و

زنی تا چند بر هر آتش و آب به وهم آتش زن و یک نور دریاب  
(*طلسم حیرت*: ۱۳۶)

## کدام

«کدام» نیز از ادوات چشمگیر در استفهامهای بلاغی است که گاه به صورت «کدام» به کار می‌رود:  
کدامین آفت این خرمن به هم زد؟ کدامین خط بر این دفتر قلم زد  
(*طلسم حیرت*: ۷۷)

و گاه در قالب دیگر ادوات، مانند «چه» به کار می‌رود، مانند «چه» در مصراع دوم که معادل «کدام» است:

کدام آفت که در احرام او نیست؟ چه خون خوردن که وقف جام او نیست؟  
(طلسم حیرت: ۶)

که

«که» در طلسم حیرت کاربرد نسبتاً چشمگیری دارد:

عنان ما که دارد جز چکیدن؟ دلیل ما که غیر از نارسیدن؟  
(طلسم حیرت: ۷)

اما کاربرد «که» بیشتر در قالب مشتقاتش از قبیل «کیست» است:

نمیدانیم گویا کیست اینجا همه راهیم جویا کیست اینجا  
(طلسم حیرت: ۸)

و

جز این هستی دگر آن نیستی کیست وجود این ساز اگر دارد عدم چیست  
(طلسم حیرت: ۸)

#### ساختارهای سلبی و ایجابی در پرسشهای بلاغی

اهمیت بررسی سلب و ایجاب در صورت و ساختار استفهام، آن است که استفهامهای بلاغی در ساحت معنای ثانویه، تا حد چشمگیری به عکس صورت و ساختار خود عمل میکنند و برخی از ساختارهای سلبی، معنای ایجابی از قبیل اثبات و تأکید و ترغیب دارند و متقابلاً، برخی از ساختارهای ایجابی نیز برای نهي و تحذیر به کار میروند. شماری از پرسشهای طلسم حیرت، ساختار سلبی دارند. این تعداد معادل ۳۲ مورد، یعنی ۹/۵ درصد از کل پرسشها و ۱۰/۵ درصد از پرسشهای بلاغی است و از این جهت، پرسشهای سلبی در طلسم حیرت، در اقلیت هستند و این اقلیت نیز در خدمت مضامین ایجابی اند، مانند این نمونه که بر «هست» تأکید میکند:

کدام آفت که در احرام او نیست؟ چه خون خوردن که وقف جام او نیست؟  
(طلسم حیرت: ۶)

در برابر، بیشتر پرسشهای بلاغی در طلسم حیرت، ساختار ایجابی دارند. این رقم معادل ۲۸۴ پرسش، یعنی ۸۳ درصد از کل پرسشها و ۸۹/۵ درصد از پرسشهای بلاغی است. این پرسشها، گاه همسو با صورت و ساختار خود، معنای ثانویه ایجابی دارند، مانند این نمونه که مفید امر به حرکت است:

به خود تا کی چنین محبوس بودن چراغ وهم را فانوس بودن  
(طلسم حیرت: ۷۴)

و این نمونه که اثبات‌کننده بزرگی و عظمت است:

تعالی الله چه حسن بی‌نیازی است که در هر ذره‌اش خورشیدسازی است  
(طلسم حیرت: ۵)

اما گاه نیز در معنای ثانویه سلبی به کار میروند، مانند این نمونه که مفید عجز و نافی توانایی است:

عنان ما که دارد جز چکیدن دلیل ما که غیر از نارسیدن  
(طلسم حیرت: ۷)

و این نمونه که انصاف را انکار میکند:

چه انصاف است ای مشت جفاکوش؟ حقوق یکدلی وانگه فراموش؟  
(طلسم حیرت: ۷۷)

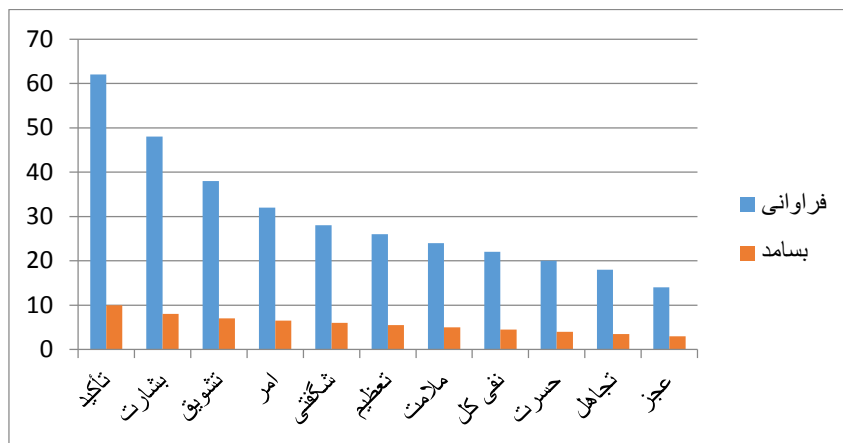
و این نمونه که مفید نفی کل و دال بر «هیچ» است:

غباریم از وجود ما چه ریزد؟ سرابیم از نماد ما چه خیزد؟  
(طلسم حیرت: ۷)

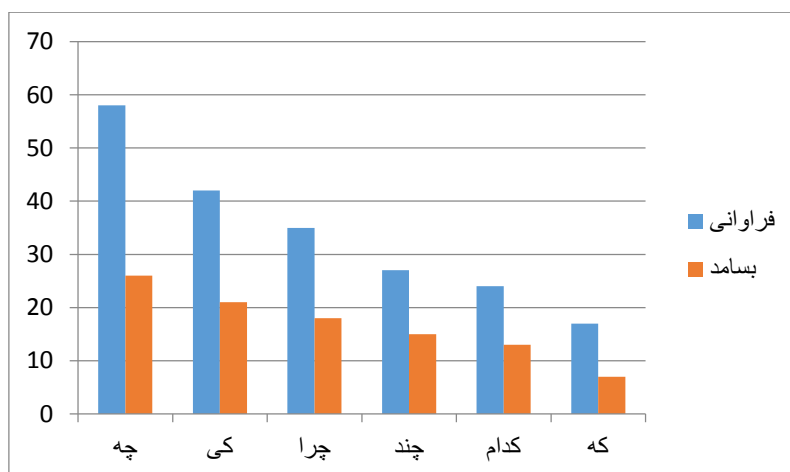
### نتیجه‌گیری

علم معانی از مهمترین علوم ادبی است و هدف از آن، افزایش بلاغت سخن و یاری رساندن به سخنور برای افزایش تأثیرگذاری سخنش بر مخاطب است. این علم از شگردها و اسلوبهای متنوعی بهره میبرد که یکی از آنها، استفهام بلاغی است. در استفهام بلاغی، گوینده برای بیان محتوای مدنظرش، از وجه پرسشی بهره میگیرد، بی آنکه سخنش در اصل، پرسشی باشد. این کار در حقیقت در راستای افزایش تأثیرگذاری سخن اوست. یکی از سخنوران نامدار ادب پارسی که از شگردهای علم معانی، بهره فراوان برده و عیار بلاغت و تأثیر سخنش را بخوبی بالا برده است، مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی است. مثنوی *طلسم حیرت* بیدل دهلوی، سفرنامه‌ای تمثیلی و روحانی است که سفر پادشاه روح را در اقالیم تن بیان میکند. در این مثنوی که بسته به تفاوت نسخه‌ها کمابیش ۳۷۰۰ بیت دارد، ۳۴۲ مورد پرسش به کار رفته است که ۳۱۶ مورد را میتوان بر استفهام بلاغی حمل کرد. این پرسشها برای بیان این مقاصد به کار رفته‌اند: ۱. ملامت و توبیخ؛ ۲. بشارت؛ ۳. عجز؛ ۴. امر؛ ۵. شگفتی؛ ۶. تعظیم؛ ۷. تشویق و ابراز شوق؛ ۸. نفی کل؛ ۹. حسرت؛ ۱۰. تجاهل؛ ۱۱. تأکید. با توجه به آنچه گفته شد، ۹۲ درصد از پرسشهای به کار رفته در *طلسم حیرت*، جنبه بلاغی دارند و ۸٫۵ درصد از کل ابیات این مثنوی حاوی پرسش بلاغی است که کمابیش یک دهم حجم کل *طلسم حیرت* را شامل میشود و این رقم، گویای توجه وافر بیدل دهلوی به ظرفیتهای استفهام بلاغی برای بیان مضامین خویش است.

ادوات استفهام نیز در *طلسم حیرت* در بازآرایی بلاغی استفهامها نقش دارند. از میان ۳۱۶ مورد استفهام بلاغی در *طلسم حیرت*، ۲۵۱ مورد از پرسشها دارای ادوات پرسش و ۶۵ مورد بدون ادوات استفهام هستند. به تعبیر دیگر، ۷۳/۵ درصد از کل پرسشهای *طلسم حیرت* و ۷۸/۵ درصد از پرسشهای بلاغی این مثنوی، دارای ادوات پرسش اند. این ادوات، اغلب دارای توسعه معنایی هستند و بر بیش از معنای قاموسی خویش دلالت دارند، برای نمونه، «چه» بر طیف وسیعی از معانی از خود «چه» گرفته تا «چرا»، «کدام» و «کجا» دلالت میکند. ساختار سلبی و ایجابی نیز در آرایش بلاغی استفهامها در *طلسم حیرت* موثر است. ۳۲ مورد از پرسشها در این منظومه، ساختار سلبی دارند که معادل ۹/۵ درصد از کل پرسشها و ۱۰/۵ درصد از پرسشهای بلاغی است و از این جهت، پرسشهای سلبی در *طلسم حیرت*، در اقلیت هستند، اما پرسشهای ایجابی، معادل ۲۸۴ مورد، یعنی ۸۳ درصد از کل پرسشها و ۸۹/۵ درصد از پرسشهای بلاغی است. به نحو چشمگیری پرسشهای بلاغی *طلسم حیرت* بر مقاصد و معانی متفاوت با صورت خود دلالت دارند. این تفاوت صورت و معنا، در استفهامهای سلبی، بیشتر است و در استفهامهای ایجابی، گاه شاهد همسویی صورت و معنا و گاه شاهد تفاوت این دو لایه هستیم.

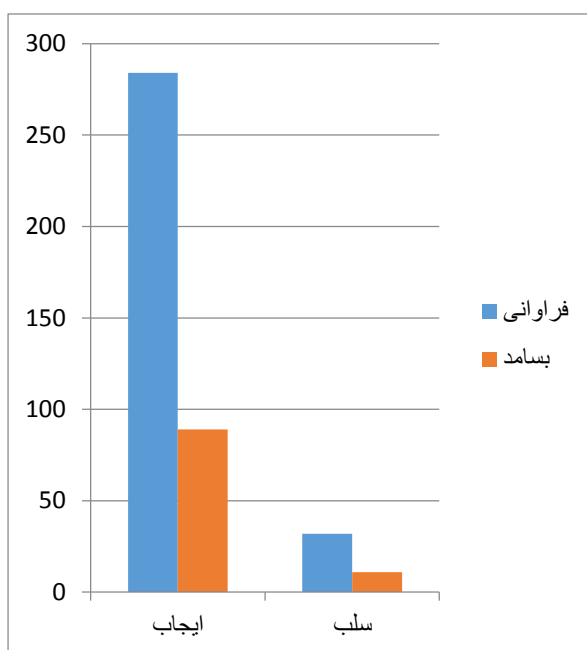


فراوانی و بسامد مهمترین مقاصد استفاده در مثنوی طلسم حیرت



فراوانی و بسامد مهمترین ادوات استفاده در طلسم حیرت





ساختارهای سلبی و ایجابی در استفاده‌های طلسم حیرت

#### مشارکت نویسندگان

این مقاله، حاصل تلاش مریم بیات، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد، و دکتر فوزیه پارسا، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد و سرکار خانم دکتر ناهید عزیزی استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد است.

#### تشکر و قدردانی

بر خود لازم میدانیم از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد سپاسگزاری نماییم.

#### عدم تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسنده است و او نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارد. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول (دکتر فوزیه پارسا) است و او مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرد.

#### REFERENCES

- Azad Belgrami, Mirgholam Ali. (2012). *Sarv e azad*. by Mirhashem Muhaddith. Tehran: Safir e Ardahal.

- Benjamin, Theodore; Benjamin, Walter; Adorno, Theodor; Marcuse, Herbert. (2018). *Critical aesthetics*. Translated by Omid Mehrgan. Tehran: New step.
- Bidel e dehlavi, Abdol ghader. (1963). *Koliyat e Abol Ma'ani Mirza Abdol Ghader Bidel*. Kabul: Kabul University Press.
- Gage, Mark Foster. (2019). *Aesthetic theories*. Translated by Ehsan Hanif. Tehran: New Thought Publication.
- Homaei, Jalaluddin. (1374). *Meanings and expression*. Through the efforts of MahdekhtBano Homaei. Tehran: Homa.
- Khakian, Nusratoleh. (2023). "Examination of ۳۰ poems by Bidel e Dehlavi from the perspective of semantics". *A quarterly journal of criticism, analysis and aesthetics of texts*. Volume ۶. Number ۲. pp. 97-115
- Khalili, Khalilollah. (2005). *Feyz e ghods*. First Edition. Tehran: Al-Hadi.
- Kaykhay e Farzaneh, Ahmad Reza; Hamrah, manijeh. (2016). "Aesthetics of Bidel e Dehlavi's Ghazals". *The third national conference of the third millennium and humanities*.
- Kazzazi, Mirjalaloddin. (1994). *Aesthetics of speech2 (Maani)*. Third edition. Tehran: Kitab Mad.
- Hadi, Nabi. (1997). *Abdol Ghader Bidel*. Translated by Towfigh e Hashempour e Sobhani. Tehran: Ghatre.
- Mirzaei, Mohammad Saeed; Salehinia, Maryam. (2019). "An attempt to draw the pattern of narrative communication in Biddle's masnavis". *poetry study*. No. 44. pp. 243-263
- Mojjadadi, Gholamhossein. (1971). *Biddle science* Kabul: Kabul University.
- Nikoui, Alireza. (2012). "A Reflection on the Allegorical Structure of Beadle Dehlavi's Spell of Astonishment". *Journal of Theology of Art*. Number 1. 51-80.
- Safi, Rafi AlSadat; Najjarian, Mohammadreza; Kahdouei, Mohammad Kazem. (2014). "Comparison of Biddle's spell of wonder with the spirit's travelogue of nosy". *Mystical literature magazine*. No. 13. 85-113.
- Sarkhosh, Mohammad Afzal Lahori. (2011). *Kalamat Alshoara*. Edited by Alireza Ghazveh. Tehran: Museum Library and Documents Center of the Islamic Council.
- Seljuqi, Salahuddin. (2001). *Naghd e Bidel*. Edited by Mohammad Kazem e Kazemi. Kabul: Shariati Afghani.

Shafi'i e Kadkani, Mohammad Reza. (2021). *Shaer e ayeneha*. 12th edition Tehran: Aghah.

Shamisa, Sirous. (1996). *Maani*. fourth edition. Tehran: Mitra Publishing.

Taftazani, Saad al-Din Masoud ebn e Omar. (1939). *A brief description of the meanings*. Qom: Dar Alzakhaer.

Warburton, Nigel. (2012). *Basics of philosophy*. Translated by Masoud Alia. Tehran: Phoenix Publications.

### فهرست منابع فارسی

- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی. (۱۳۹۲). *سرو آزاد*. ویراسته میرهاشم محدث. تهران: سفری اردهال.
- بنیامین، تنودور؛ بنیامین، والتر؛ آدورنو، تنودور؛ مارکوزه، هربرت. (۱۳۹۸). *زیبایی‌شناسی انتقادی*. ترجمه امید مهرگان. تهران: گام نو.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر. (۱۳۴۲). *کلیات ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل*. کابل: انتشارات دانشگاه کابل.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. (۱۳۱۸). *شرح مختصر المعانی*. قم: دار الذخائر.
- خاکیان، نصرت‌اله. (۱۴۰۲). «بررسی سی غزل بیدل دهلوی از منظر علم معانی (اطناب)». فصل‌نامه نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون. دوره ۶، شماره ۲، صص ۹۷-۱۱۵.
- خلیلی، خلیل‌الله. (۱۳۸۴). *فیض قدس*. چاپ اول. تهران: الهدی.
- سرخوش، محمدافضل لاهوری. (۱۳۹۰). *کلمات‌الشعراء*. ویراسته علیرضا قزوه. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سلجوقی، صلاح‌الدین. (۱۳۸۰). *نقد بیدل*. ویراسته محمدکام کاظمی. کابل: شریعتی افغانستانی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۴۰۰). *شاعر آینه‌ها*. چاپ دوازدهم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). *معانی*. چاپ چهارم. تهران: نشر میترا.
- صافی، رفعت‌السادات؛ نجاریان، محمدرضا؛ کهدویی، محمد کاظم. (۱۳۹۴). «مقایسه طلسم حیرت بیدل با سفرنامه روح از فضولی». *مجله ادبیات عرفانی*. شماره ۱۳، ۸۵-۱۱۳.
- کیخای فرزانه، احمدرضا؛ همراه، منیژه. (۱۳۹۶). «جمال‌شناسی غزلیات بیدل دهلوی». *سومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی*.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۳). *زیباشناسی سخن ۲ (معانی)*. چاپ سوم. تهران: کتاب‌ماد.
- گیج، مارک فاستر. (۱۳۹۹). *نظریه‌های زیبایی‌شناسی*. ترجمه احسان حنیف. تهران: نشر فکر نو.
- مجددی، غلامحسین. (۱۳۵۰). *بیدل‌شناسی*. کابل: دانشگاه کابل.
- میرزایی، محمدسعید؛ صالحی‌نیا، مریم. (۱۳۹۹). «تلاش برای ترسیم الگوی ارتباط روایی در مثنویهای بیدل». *شعرپژوهی*. شماره ۴۴، صص ۲۴۳-۲۶۳.

نیکوئی، علیرضا. (۱۳۹۲). «تاملی در ساختار تمثیلی طلسم حیرت بیدل دهلوی». *مجله الهیات هنر*. شماره ۱. ۵۱-۸۰.

واربرتون، نایجل. (۱۳۹۲). *مبانی فلسفه*. ترجمه مسعود علیا. تهران: انتشارات ققنوس.  
هادی، نبی. (۱۳۷۶). *عبدالقادر بیدل*. ترجمه توفیق هاشم‌پور سبحانی. تهران: قطره.  
همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۴). *معانی و بیان*. به کوشش ماهدخت‌بانو همایی. تهران: هما.

#### معرفی نویسندگان

مریم بیات: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: [bayat.m369@gmail.com](mailto:bayat.m369@gmail.com))

(ORCID: 0009-0002-4203-8288)

فوزیه پارسا: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(نویسنده مسئول: (Email: [f.parsa@iaub.ac.ir](mailto:f.parsa@iaub.ac.ir))

(ORCID: 0000-0003-3294-0884)

ناهید عزیزی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: [n.azizi@iaub.ac.ir](mailto:n.azizi@iaub.ac.ir))

(ORCID: 0009-0003-5294-509x)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Maryam Bayat:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Boroujard Branch, Islamic Azad University, Boroujard, Iran.

(Email: [bayat.m369@gmail.com](mailto:bayat.m369@gmail.com))

(ORCID: 0009-0002-4203-8288)

**Fouzie Parsa:** Assistant Professor of the Department of Persian Language and Literature, Boroujard Branch, Islamic Azad University, Boroujard, Ira

(Email: [f.parsa@iaub.ac.ir](mailto:f.parsa@iaub.ac.ir): Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-3294-0884)

**Nahid Azizi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Boroujard Branch, Islamic Azad University, Boroujard, Iran.

(Email: [n.azizi@iaub.ac.ir](mailto:n.azizi@iaub.ac.ir))

(ORCID: 0009-0003-5294-509x)